

به نام تک دانشجوی دانشگاه عشق

نواى سكوت

نویسنده: الناز . پ
ویرایش و تایپ: امین بابایی پناه

فهرست:

2.....	درباره کتاب:
2.....	پیام نویسنده:
3.....	عشق محکوم:
3.....	عشق من:
3.....	متن کوتاه:
4.....	نگاه:
4.....	ناز نینم:
4.....	غرور شکسته:
5.....	عاشق شدن سرابه:
5.....	غرور شکسته:
6.....	گلایه:
6.....	تک خطی:
7.....	سرنوشت:
7.....	عشقم یه نفر:

درباره کتاب:

این کتاب متعلق به تارنگار تنهایی، اولین و بزرگترین سایت مرجع در زمینه عشق می باشد. برای اطلاعات بیشتر لطفا بر روی لینک زیر کلیک کنید.

<http://blog.leomoon.net>

پیام نویسنده:

تقديم به تنها ستاره ي قلبم (وحيد)

عشق محکوم:

می گن هر کی از عشق دوری کنه یه مرده!!!
می گن ترس از عشق ترس از زندگی ست!!!
می گن زندگی بدون عشق بی معنی یه!!!

پس چرا تو این دنیا جایی برای یه عاشق نیست؟
چرا همه چیز باید از روی قانون باشه؟
پس دل چی؟ پس عشقمون چی؟

تو این دنیا عشق عاشقها محکومه
محکوم!

عشق من:

عشقه من دریایی از محبت بود دریایی از امید، صداقت، دوست داشتن
اما،
این دنیا به من یاد داد تا دل رو مرداب کنم عشق تو دلم بخشکونم
یاد داد که دل نبندم به کسی عشق نورزم به کسی
یاد داد که تا آخر عمر مجنون بمونم با بی کسی

متن کوتاه:

کسی نیست که بگوید!!
عاشقی گناه است؟ کفر است؟ آخر اشتباه است؟
نه!
عاشقی دردیست که درمانی ندارد
عاشقی کفریست که توائی ندارد
عاشقی اشتباهیست که بخشایش ندارد
یک کلام;
در این دنیا عاشقی جایی ندارد
عاشقی در این دنیا معنا ندارد...

نگاه:

چشمم را به دنیایه نگاهت گره زدم تا
همچون صیادی عمق نگاهت را صید کنم؟
ولی وقتی به خود آمدم خود را همچون
صیدی اسیر در دام نگاهت یا فتم که
هر چه تلاش در رهایی کردم بیشتر در
مرداب عشقت فرو رفتم...

نازنینم:

تصویر تو را از دریچه ای که در اولین دیدار تو در قلبم گشودم نظاره می کنم
که تپش قلبم ترنم صادقانه ی اوو اشکهای غم دوریبت اینه ی حقیقت ان است
نازنینم;
هر شب چشمان سبزت را در اینه ی بکر قلبم نظاره می کنم و دستان گرم تو را
از فرسنگها فاصله انتظار می کشم که شاید روزی سنگینی دستانت را بر دستان
منتظرم احساس کنم.

غرور شکسته:

اگر سر به سینه ام بگذاری خواهی شنید صدای قلبی را که روزی خون سرخ عشق از آن فوران می کرد.
صدای قلبی را که تکت تکت ضربانش در امید دیدار دوباره می تپید.
اما امروز ان قلب با کوچکترین تلنگری خواهد مرد و ضربانش به دنبال تیک تیک ساعت می دوندتا روزی
سنگینی سرد خاک را بر پیکر بی جاننش احساس کند.
ان پیکری که هیچ کس به غرورش احترام نگذاشت.
ان پیکری که روزی نام تو را در تمام وجودش فریاد زد و تو ان را نشنیدی.
چه کسی خراب کرد کلبه ی ارزوهایم را ؟ و شکست ان غروری را که وجودش را در نگاههای سرد تو
خشکاندم.
و چه کوتاه بود همسفر تو بودن در جاده های سر نوشت!

عاشق شدن سرابه:

تو این دنیا عاشق شدن سرابه
آخر کار کاغذ روری آبه

صداقت و وفا چیه؟ یه خوابه
قربون عشقم بری گناه

از عاشقی رنگی نگو سیاهه
بوی اونم بوی غم و مردابه

ریا گرفته جایی هر عشقی رو
کی می شکن این قلبهای مشکی رو

دوستت دارم همش دیگه دروغه
گفتن اون شکستن غروره

یار کسی شدن اینم یه خوابه
آخر کار ماهی غرق خا که

غرور شکسته:

اگر سر به سینه ام بگذاری خواهی شنید صدای قلبی را که روزی خون سرخ عشق از آن فوران می کرد
صدای قلبی را که تکت تکت ضربانش در امید دیدار دوباره می تپید
اما امروز آن قلب با کوچکترین تلنگری خواهد مرد و ضربانش به دنبال تیک تیک ساعت می دوند تا روزی
سنگینی سرد خاک را بر پیکر بی جاناش احساس کند
آن پیکری که هیچ کس به غرورش احترام نگذاشت
آن پیکری که روزی نام تو را در تمام وجودش فریاد زد و تو آن را نشنیدی
چه کسی خراب کرد کلیه ی آرزوهایم را؟ و شکست آن غروری را که وجودش را در نگاههای سرد تو
خشکاندم
و چه کوتاه بود همسفر تو بودن در جاده های سر نوشت!

گلایه:

مي خوام بازم بهت بگم شايد كه باوربكني
دنياي روياي منو تو نشكني خراب كني

مي خوام گلایه بكنم شايد كمی سبك بشم
دردي چندين سالمو يه جا بگم راحت بشم

مي خوام بگم حرفاي تو براي من يه دنيا بود
اون قصه هاي رنگي تم براي من يه رويا بود

اما چرا شكستي تو ان خونه ي شيشه اي رو
گذاشتي من حس بكنم اون حرفاي تيشه اي رو

مي گفتي تو نمي توني بي من تو دنيا بموني؟
اما تو رفتي و حالا درد منو نميدوني

دوستت داشتم عزيز من با اينكه بي وفا بودي
رفيق نيمه راه من. بهار زود گذر بودي!

باد اومد و برد تو رو عزيز من از دل من
اماچه زود اين همه درد اومد يه جا تو قلب من؟

سنگيني حرفاي تو هنوز رو سينه م مي مونه
اون شعراي فشنگه تو هنوز تو قلبم مي خونه

با اينكه اون بها ر من خزون شده تو قلب من!
غنچه هاي قرمز عشق خشك شدن تو دست من!

مي گم بازم منتظرم شايد كه بر گردي پيشم
بازم بگي اون حرفاتو من بشنوم اون همه رنگ

تک خطی:

وقتي دستامو گرفت چشماشو بست و گفت دوستت دارم
نفهميدم اون بازيگر خوبيه و من رو صحنه تئاترم

سرنوشت:

در آستانه ی کوچۀ زندگی، دفتر تقدیرم را نظاره میکنم
که دستان قدرتمند سرنوشت آن را ورق می زند
و نوشته ها یش را با قلم قسمت تغییر می دهد
آرزوی این را داشتم که روزی بتوانم بوته سرنوشت را
از ریشه بخشکانم
تا هیچ وقت نتواند دفترم را با دستان بی مهرش ورق زند
و آنان را که دوستشان دارم هیچ گاه با تکرار واژه قسمت
از من نگیرد

عشقم یه نفر:

قلبم می تپه فقط برای یه نفر
دلَم می ریزه باصدای یه نفر

وقتی می گم دوستت دارم
بهم می گه دروغ می گی

اما نمی شناسه منو
اون بی وفا اون یه نفر

تو خوابه من همش می یاد
سیر می کنه رویا هامو

اما بازم بهم می گه
دروغ میگی اون یه نفر؟

لحظه شماری می کنم
تا بشنوم حر فای اون

روز شما ری می کنم
تا بگیرم دستای اون

اسیر امن صداش شدم
سبزی اون نگاش شدم

اما بازم بهم نگو!
دروغ می گم (ای یه نفر)

پایان.